

بسم الله الرحمن الرحيم

روضه وداع آخر

آمد به طرف خیمه ها صدا زد یا زینب یا سکینه یا امه کلثوم علیکن منی السلام یعنی من هم رفتم خدا حافظ قریب به هشتاد و چهار نفر از زن و بچه از خیمه ها بیرون آمدند، دور عزیز فاطمه رو گرفتند یکی میگه آقا مارو به که میسپاری

دیگری میگه ردنا الی حرم جدنا مارو به حرم جدمان برگردان، هرطوری بود اهل حرم را دلداری داد امر به صبرشون کرد، خواست روانه میدان بشه، سوار بر مرکب شد اما هر چه پای در رکاب میزنه مرکب حرکت نمیکنه

یه نگاهی کرد دید نازدانه اش دستای ا سب رو در آغوش گرفته، صدا میزنه بابا تا از اسب پیاده نشی منو یه بار دیگه رو دامن نشونی نمی زارم بری،

بابا نهان از چشم طفلان آمدم گر برسر را هت که گیری در بغل یکبار دیگه دختر خود را

اگر نازی کند دختر خریدار ش بود بابا بزرگی کن ببوس این دختر کوچکتر خود را

به دنبال مسافر آب میپاشند کوآبی کنم ناچار به دنبال روان چشم تر خود را

برای چیست زیر حنجرت را عمه میبوسید مگر آماده کردی بهر خنجر حنجر خود را

لحظاتی بعد دیدند مرکب غرق خون داره به سمت خیمه ها میاد همه زن و بچه ها دویند سمت مرکب اما این مرکب که غرق خونه ...